

عوامل موثر بر رویکرد فدراسیون روسیه در قبال حزب الله لبنان

دکتر محمدحسن شیخ الاسلامی^۱

محمد مهدی منصوریان^۲

چکیده

فدراسیون روسیه بعنوان وارث اصلی اتحاد جماهیر شوروی، پس از تجربه سالهای بحران آمیز دهه نود، اینک بدنبال احیای جایگاه خویش در نظام بین الملل بعنوان قدرتی بزرگ، مدرن و هنجارمند برآمده و سعی در بازیابی موقعیت گذشته شوروی در خاورمیانه دارد. این کشور با سیاستی کاملاً عمل‌گرا سعی در کسب سود بیشینه در تعاملات خود با همه بازیگران منطقه داشته و با انعطاف‌پذیری بالایی این هدف را دنبال می‌کند. گروه‌های جهادی نیز اگرچه بازیگرانی غیردولتی به شمار می‌روند، اما در خاورمیانه اهمیت بسیار بالایی دارند و روسیه نیز ناگزیر از تنظیم روابط خود با این بازیگران برای اثرگذاری در این منطقه حساس است. پژوهش حاضر بدنبال یافتن ریشه‌های نگاه روسیه به گروه‌های جهادگرا و بطور مشخص حزب‌الله لبنان در غرب آسیا بوده و این هدف را در بررسی جامع سیاست خارجی این کشور در مقیاس بین‌المللی و منطقه‌ای و همچنین فرهنگ راهبردی و مسائل اجتماعی آن جستجو می‌کند. پرسش اصلی این مقاله، این است که آیا در نگاه روسیه نسبت به گروه‌های جهادگرای سنی و شیعی بویژه حزب الله لبنان تفاوت وجود دارد و اگر چنین تفاوتی وجود دارد علت اصلی آن چیست. فرضیه این مقاله آن است که سیاست خارجی روسیه پدیده‌ای چندضلعی و ماتریسی با درایه‌های گوناگون است که بر اساس تعاریف روسی از منافع و تهدیدات این کشور، داده‌هایی با پیچیدگی فراوان به سیستم بین الملل می‌دهد. روسیه در سطح نظام بین الملل به دنبال مرزبندی با غرب و اتحاد استراتژیک با شرق بوده و در سطح منطقه‌ای نیز در غرب آسیا اهدافی از جمله مقابله با طرح‌های غرب در این منطقه، مبارزه با تروریسم، کسب منافع اقتصادی و ارتقای وجهه بین المللی خود را با رویه‌هایی همچون عدم ورود به فاز منازعه با رژیم اسرائیل، حفظ ارتباط با همه بازیگران مشروع سیاسی، نگاه احتیاط آمیز و توأم با حذر به جنبش‌های اسلامی از جمله حزب الله و انعطاف‌پذیری بالا در سیاست خارجی دنبال می‌کند.

• واژگان کلیدی

فدراسیون روسیه، حزب الله لبنان، شوروی، خاورمیانه، جنبش‌های اسلامی.

مقدمه

خاورمیانه بعنوان منطقه‌ای که نقطه اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا به شمار می‌رود، گذرگاه‌های مهمی همچون تنگه هرمز، تنگه باب‌المندب و کانال سوئز را در خود جای داده و نقشی راهبردی در تجارت بین‌الملل ایفا می‌کند. علاوه بر اهمیت ارتباطی، این منطقه بزرگ‌ترین ذخایر نفت و گاز جهان را در خود جای داده و به همین دلیل از دیرباز همواره مورد توجه جدی قدرت‌های بزرگ قرار داشته‌است. با توجه به اهمیت موضوع جهاد در اسلام و همچنین دخالت‌های استعماری قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه، این منطقه از دیرباز شاهد پیدایش گروه‌هایی با محوریت امور جهادی بوده که تعداد و قدرت این گروه‌ها در سالهای اخیر با رشد فزاینده‌ای مواجه گردیده‌است.

از سوی دیگر، اهمیت راهبردی خاورمیانه به دلیل دارا بودن منابع انرژی، موقعیت ترانزیتی و گفتمان اسلامی حاکم، این منطقه را به صحنه رقابت و دخالت قدرت‌های بزرگ تبدیل کرده است. از جمله این قدرت‌ها روسیه است که بخصوص در سالهای اخیر و پس از بازیابی نسبی جایگاه خود بعنوان قدرتی بزرگ پس از سالهای بحران آمیز دهه ۹۰، بدنبال فضای بازی و اثرگذاری بیشتری در این منطقه بوده و به یکی از طرف‌های اصلی برخی مسائل جاری آن همچون بحران سوریه تبدیل شده‌است. بدیهی است که با قدرت‌گیری گروه‌های جهادی بعنوان بازیگران مهم غیردولتی، هر نوع کنش سیاسی، اقتصادی و امنیتی روسیه در خاورمیانه، به نوعی در تماس با اهداف و منافع این گروه‌ها قرار خواهد گرفت و برای ساماندهی و مدیریت این تماس‌ها، روسیه ناگزیر از تعریف مناسبات خود با اقسام گوناگون این گروه‌ها خواهد شد.

گروه‌های جهادی شیعی رفتاری متمایز از گروه‌های سنی داشته و «دگر» و «دشمن» خود را کاملاً متفاوت تعریف کرده‌اند. یکی از متمایزترین گروه‌های جهادی شیعه، حزب‌الله لبنان است که بالاترین اولویت خود را مبارزه با رژیم صهیونیستی قرار داده‌است. این گروه، متأثر و ملهم از انقلاب اسلامی ایران بوده و براساس ارزش‌های حاکم بر آن شکل گرفته‌است؛ بطوریکه ولایت فقیه یکی از بنیادی‌ترین اصول حاکم بر حزب‌الله بشماررفته و میان اهداف و رفتارهای این جنبش و جمهوری اسلامی ایران، به سبب قرابت‌های هویتی دو بازیگر مذکور، همخوانی بالایی مشاهده می‌شود. با توجه به همکاری‌های منطقه‌ای و گسترده جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله و همچنین ورود روسیه به تحولات اخیر خاورمیانه از جمله بحران سوریه، رویکرد این دولت در قبال حزب‌الله اهمیت قابل توجهی در تحقق اهداف ایران در سطح منطقه خواهد داشت.

پژوهش حاضر با استفاده از روش کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از نظریه رئالیسم نئوکلاسیک در پی آن است که ضمن احصای اصول حاکم بر سیاست خارجی روسیه در منطقه خاورمیانه، عوامل موثر بر رویکرد این کشور در قبال حزب‌الله لبنان را تبیین نماید.

پیشینه پژوهش

دیمیتری آدامسکی، محقق موسسه هرتزلیا در مقاله‌ای با عنوان "روسیه و جنگ بعدی لبنان" که در سال ۲۰۱۷ در Foreign Affairs منتشر شده‌است، به بررسی رفتار احتمالی روسیه در جنگ آتی میان رژیم صهیونیستی و حزب‌الله پرداخته‌است. این مقاله ضمن بررسی اولویت‌های سیاسی روسیه در غرب آسیا و بخصوص در سواحل مدیترانه، سناریوهای گوناگون واکنش روسیه به جنگ احتمالی اسرائیل و حزب‌الله را با ذکر جزئیات آن بررسی می‌کند. این اثر از جمله معدود پژوهش‌های در دسترس جهت فهم نگاه روسیه به جنبش حزب‌الله بشمار می‌رود که از نقطه نظر منابع اسرائیلی بهره‌مند است.

یوسی مانسروف، در مقاله‌ای با عنوان «نتایج همکاری‌های نوظهور روسیه و حزب‌الله در سوریه» که در دسامبر ۲۰۱۶ در تارنمای اندیشکده بگین‌سادات^۱ منتشر شده‌است، همکاری حزب‌الله با روسیه و قرار گرفتن این جنبش در کنار دولت مذکور در صحنه جنگ سوریه را سبب کسب مشروعیت مضاعف توسط حزب‌الله می‌داند. طبق استدلال وی، همکاری عملیاتی این دو بازیگر در سوریه موجب ارتقای سطح تسلیحاتی حزب‌الله خواهد شد و این جنبش ضمن کسب تجربه و مهارت از طریق همکاری با یکی از بهترین ارتش‌های جهان، توان مقابله با نفوذ نیروهای ویژه اسرائیلی را در درون مرزهای لبنان به دست خواهد آورد.

جیمز اسلدن و همکاران در مقاله "استراتژی روسیه در خاورمیانه" (۲۰۱۷) که در تارنمای اندیشکده رند منتشر شده‌است، اهداف اساسی روسیه در خاورمیانه را به همراه محدودیت‌های این کشور مورد بررسی قرار داده‌اند. از نگاه مولفین این اثر، روسیه اکنون بدنبال اثبات خود بعنوان قدرتی بزرگ بوده و خاورمیانه را محلی مناسب برای ارائه چنین تصویری از خود می‌داند. ضمن آنکه در این منطقه سود فراوانی از مبادلات اقتصادی در حوزه تسلیحات و انرژی کسب خواهد کرد. این مقاله مانند سایر آثار قبلی بطور خاص به روابط روسیه با هیچیک از گروه‌های جهادی فعال در منطقه نپرداخته و تنها اهداف کلان مسکو را در تعامل با بازیگران دولتی غرب آسیا تبیین می‌کند.

^۱ Begin-Sadat(BESA)

دیمیتری ترنین در مقاله "روسیه در خاورمیانه: ماموریت‌ها، اولویت‌ها و پیش‌رانه‌های سیاسی مسکو" (۲۰۱۶) که در تارنمای موسسه کارنگی منتشر شده‌است، به بررسی اهداف و اولویت‌های روسیه در خاورمیانه می‌پردازد. معرفی شرکای اصلی مسکو در غرب آسیا به همراه بررسی فرصت‌ها و چالش‌های آن در این منطقه، مقاله مذکور را به اثری درخور توجه تبدیل کرده‌است. ضمن آنکه مولف این اثر، خود از مقامات ارشد سابق ارتش روسیه بشمار می‌رود و تحلیل‌های او بر خلاف آثار برخی تحلیل‌گران غربی، نگاهی برآمده از ذهنیت روسی و آشنا به شیوه تحلیل مقامات این کشور از مسائل خاورمیانه دارد.

نیکلای کوژانوف در مقاله "سیاست روسیه در خاورمیانه: انگیزه‌ها و روش‌ها" (۲۰۱۸) که در تارنمای اندیشکده چتھام‌هاوس منتشر شده‌است، لحظه چرخش سیاست خارجی روسیه به سوی خاورمیانه را در سال ۲۰۱۲ عنوان کرده و به بررسی رفتارهای سیاسی این کشور در منطقه مذکور پس از آغاز تحولات موسوم به بهار عربی می‌پردازد. این مقاله اهداف روسیه در خاورمیانه را به تفصیل طبقه‌بندی کرده و تحلیل‌های آماری مهمی از تعاملات اقتصادی مسکو با کشورهای این منطقه ارائه می‌دهد. در پایان مقاله نیز برآوردی از تأثیرات روسیه در غرب آسیا در سالهای اخیر به همراه محدودیت‌های سیاسی این کشور در غرب آسیا ارائه شده‌است. این مقاله از جمله آثار بسیار غنی در بررسی سیاست خاورمیانه‌ای روسیه به شمار می‌رود. در مجموع، پژوهش حاضر ضمن استفاده از دستاوردهای مقالات مذکور در این حوزه با آنها تفاوت محتوایی دارد:

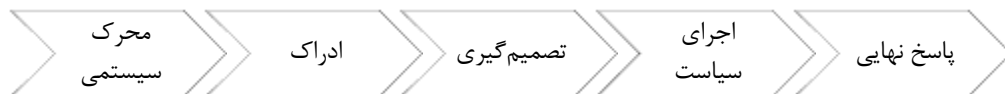
- ۱- عمده ادبیات موجود در رابطه با سیاست روسیه در قبال منطقه خاورمیانه بوده و در این بین به خصوص در منابع فارسی به حزب‌الله توجهی نشده‌است.
- ۲- منابع مذکور، عمدتاً نقش متغیرهای میانجی که اتفاقاً در سیاست خارجی روسیه از اهمیت راهبردی برخوردارند را نادیده انگاشته‌اند و این پژوهش با استفاده از نظریه رئالیسم نئوکلاسیک و مد نظر قراردادن مؤلفه‌هایی چون ادراک رهبران، فرهنگ راهبردی و روابط دولت و جامعه سعی در پوشش این خلأ داشته‌است.

چارچوب نظری

واقع‌گرایی نئوکلاسیک یا نواصیل، از جمله جدیدترین نظریات مکتب رئالیسم بوده و در پی مشکلات و نارسایی‌های نظریه واقع‌گرایی ساختاری کنت والتز، با هدف پل زدن میان سیاست داخلی و سیاست خارجی دولت‌ها توسط گروهی از اندیشمندان روابط بین‌الملل همچون جفری تالیافرو، استیون لابل تدوین شده‌است (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۹۶: ۱۰۱). از منظر هستی

شناختی، رئالیسم نئوکلاسیک یک نظریه عینی‌گرا بوده و بلحاظ معرفت شناختی نیز تقلیل‌گرای تبیینی و قائل به ابطال‌گرایی لاکاتوشی است. برخلاف نظریه نئورئالیسم، رئالیسم نئوکلاسیک به بعد ذهنی و ادراکی سیاست در کنار بعد مادی آن توجه ویژه‌ای دارد. هرچند این نظریه نیز از اصول حاکم بر هسته سخت واقع‌گرایی عدول نکرده و همچنان با ارجحیت بخشی به بعد مادی سیاست بین‌الملل، از ابعاد معنایی زیست بین‌الملل فاصله گرفته‌است. از نظر رئالیسم نئوکلاسیک، فشارهای سیستمی از طریق متغیرهای سطح واحد ترجمه شده و بر رفتار بازیگر اثر می‌گذارد و لذا برای درک رفتار خارجی بازیگران و بویژه دولت‌ها، باید به مسائل داخلی آن‌ها نیز توجه داشت. از جمله اهداف کلیدی در این نظریه، درک تمایزات میان واحدها و همچنین درک چرایی تفاوت میان تصمیم‌های یک واحد معین در زمان و مکان‌های مختلف است. بعنوان جمع‌بندی در تئوری رئالیسم نئوکلاسیک، سه سطح تحلیل فرد، دولت و نظام بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته و لذا نتایج حاصل از این تئوری قابلیت اتکای بالایی دارد (سلیمی و ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۲۲-۱۳). در پژوهش حاضر یکی از جدیدترین نظریات رئالیسم نئوکلاسیک که در کتاب «تئوری رئالیسم نئوکلاسیک در سیاست بین‌الملل»، توسط ریپسمن، تالیافرو و لابل در سال ۲۰۱۶ ارائه شده، مورد استفاده قرار گرفته‌است.

طبق نظریه رئالیسم نئوکلاسیک، داده‌های سیستمی از طریق متغیرهای سطح واحد (بعنوان متغیرهای میانجی) ترجمه شده و پاسخ خود را به صورت تصمیمات سیاست خارجی واحد مربوطه دریافت می‌کنند. بدیهی است که این تصمیمات، خود بر محیط بیرونی اثر گذاشته و داده‌های جدیدی را در مراحل بعد به واحد می‌دهد. بطور کلی، می‌توان فرآیند سیاست‌گذاری یک واحد معین را به صورت زیر در نظر گرفت:

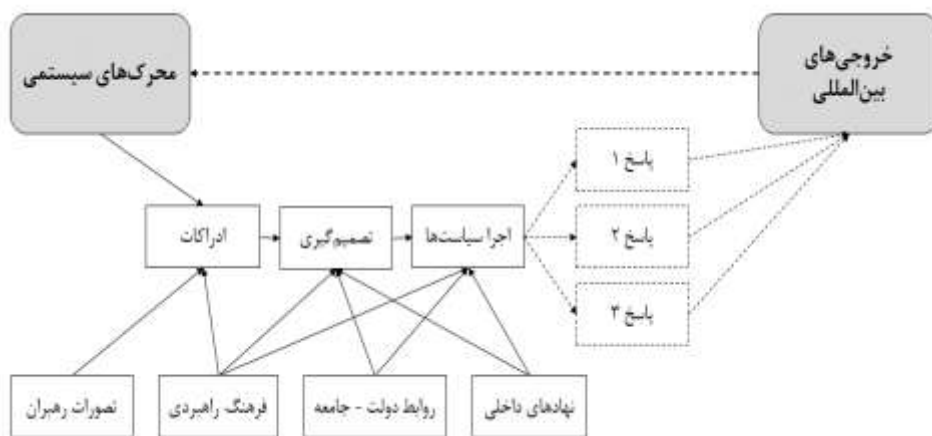


فرآیند سیاست‌گذاری هر واحد سیاسی

واضح است که سه لایه واسطه میان داده و پاسخ، خود تابعی از عوامل گوناگون هستند. بطور مثال، فرآیند تصمیم‌گیری هر واحد سیاسی، تابعیت مستقیمی از ساختار دیوان‌سالاری آن دارد و لذا جهت فهم تصمیمات آن واحد، باید بروکراسی آن را مورد بررسی قرار داد. طبق آموزه‌های رئالیسم نئوکلاسیک، این سه لایه را می‌توان تابعی از چهار متغیر دانست که این چهار متغیر،

متغیرهای میانجی نامیده می‌شوند. در ادامه می‌توان تحلیل این چهار متغیر را جایگزین سه لایه میانی بالا کرد. لذا، در تحلیل سیاست خارجی با سه گروه از متغیرها مواجهیم:

- ۱- متغیر مستقل که شامل محرک‌های سیستمی یا ساختاری است.
- ۲- متغیرهای میانجی که شامل چهار عامل تصورات رهبران، رابطه‌ی دولت و جامعه، فرهنگ استراتژیک و نهادهای داخلی است.
- ۳- متغیر وابسته که شامل پاسخ‌های نهایی سیاست خارجی خواهد بود (Ripsman, Taliaferro & Lobell, 2016: 33).



متدولوژی تحلیل در رئالیسم نئوکلاسیک

سیاست خاورمیانه‌ای روسیه

ابتدا، نگاه روسیه به خاورمیانه و منافع و اولویت‌هایی که این کشور در این منطقه برای خود تعریف کرده‌است را بررسی می‌کنیم. بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند که خاورمیانه در مقایسه با اروپا و آسیا از اهمیت کمتری در هندسه سیاست خارجی روسیه برخوردار است و اساساً این کشور هیچ استراتژی بلندمدتی در خاورمیانه نداشته و صرفاً به عمل-گرایی و یا فرصت طلبی تاکتیکی بسنده می‌کند. (Sladden & Others, 2017: 3) اگرچه این نگاه تا حدودی درست به نظر می‌رسد، اما حتی در همین کنش‌های تاکتیکی نیز روسیه بدنبال اهداف مشخصی است و نمی‌توان وجود برخی منافع و اهداف تعریف شده در سیاست خاورمیانه‌ای این کشور را نادیده گرفت. اهداف و اولویت‌های فدراسیون روسیه در منطقه خاورمیانه را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱- مبارزه با تروریسم: مبارزه با تروریسم را می‌توان از جمله اولویت‌های استراتژیک روسیه در خاورمیانه دانست. جمعیت بالای مسلمانان در داخل روسیه و کشورهای آسیای میانه و گرایش بسیاری از آنان به سلفیت و افکار تکفیری، در کنار نزدیکی جغرافیایی این کشور به خاورمیانه (بطور مثال، فاصله گروزی، پایتخت جمهوری خودمختار چین تا موصل، تنها حدود ۶۰۰ مایل است)، زمینه تاثیرپذیری امنیتی روسیه را از رشد تروریسم در غرب آسیا فراهم کرده است (بهمن، ۱۳۹۲: ۱۳۹). در سند سیاست خارجی سال ۲۰۱۶ روسیه، مواد ۱۴، ۱۵ و ۳۳ مستقیماً به بحث تروریسم اختصاص یافته‌اند. در ماده ۱۴ این سند آمده است که «تروریسم بین‌المللی یکی از خطرناک‌ترین واقعیت‌های دنیای امروز است. انتشار افکار افراط‌گرایانه و فعالیت سازمان‌های تروریستی در مناطق متعدد (به‌خصوص در خاورمیانه و شمال آفریقا)، که در نتیجه فرآیندهای جهانی شدن مشکلات سیستمیک و یا در نتیجه دخالت خارجی شکل گرفته‌اند، منجر به تخریب سازوکارهای سنتی مدیریت کشورها و تامین امنیت آنها و همچنین اشاعه غیرقانونی سلاح و مهمات شده است. ارزش‌های ایدئولوژیک و نسخه‌های مدرن‌سازی نظام سیاسی حکومت‌ها که از بیرون تجویز و تحمیل می‌شوند، واکنش منفی جوامع را نسبت به چالش‌های امروزی برانگیخته است. این جریانات به ابزاری در دست گروه‌های افراطی تبدیل شده که با تکیه بر تحریف ارزش‌های دینی، همه را به استفاده از روش‌های خشونت‌آمیز برای دستیابی به اهداف سیاسی و یا رقابت‌های قومی و دینی خود می‌کشانند». سپس در ماده ۱۵ همین سند مستقیماً به گروه تروریستی داعش اشاره کرده و اضافه می‌کند که «با ظهور سازمان تکفیری «داعش» و تشکل‌های مشابه آن که قساوت و بی‌رحمی را به بالاترین حد خود رسانده و داعیه تشکیل حکومت و بسط نفوذ خود بر مرزهای جغرافیایی سواحل آتلانتیک تا پاکستان را دارد، تهدیدات تروریستی شکل تازه‌ای به خود گرفته است. در مبارزه با تروریسم، باید تشکیل ائتلاف بین‌المللی مقابله با تروریسم بر مبنای قوانین و موازین موجود و تعاملات مؤثر و سیستماتیک دولت‌ها را محور کلیدی قرار داده، بدون سیاسی کردن مسئله و یا استفاده از استانداردهای دوگانه، از امکانات جوامع مدنی بطور مطلوب بهره گرفته و مانع انتشار تروریسم و افراط‌گرایی و یا انتشار ایده‌ها و افکار رادیکال در جوامع شد». این سند، سپس در ماده ۳۳ و در ۹ بند، مبارزه با تروریسم بین‌المللی را وظیفه مهم ملی و اولویت اصلی در حوزه امنیت بین‌الملل فدراسیون روسیه عنوان می‌کند و خواستار همکاری همه دولت‌ها در جهت مبارزه با تروریسم و خشکاندن منابع مالی سازمان‌های تروریستی در چارچوب سازمان ملل متحد بدون لحاظ هر نوع استاندارد دوگانه‌ای می‌شود (سند مفهوم سیاست خارجی فدراسیون روسیه، ۲۰۱۶).

۲- مقابله با نفوذ سیاسی غرب و تغییر نقشه خاورمیانه: اگرچه دولت روسیه در دوران پوتین همواره تلاش کرده‌است که نوعی آرمان‌گرایی عقلایی را با نشان دادن انعطاف در سیاست خارجی خود پیگیری کرده و تا حد امکان از تقابل صریح با غرب بپرهیزد، اما رویکرد تهاجمی آمریکا در محدود کردن حوزه ژئوپلیتیک نفوذ روسیه و آسیب رساندن به عمق راهبردی این کشور، متغیری است که بخصوص در سال‌های اخیر و در پی دخالت‌های غرب در اوکراین، لیبی و سوریه، مسکو را وادار به واکنش کرده و روابط دو کشور را تحت تاثیر قرار داده‌است. اگرچه این واکنش‌ها برای روسیه هزینه‌ساز بوده و این کشور را از منافع کلان برخی تعاملات با غرب محروم کرده‌است، اما اهداف راهبردی مسکو در منطقه خاورمیانه، ازجمله جلوگیری از تغییر نقشه این منطقه و تلاش برای حفظ وضع ژئوپلیتیک موجود، مقامات کرم‌لین را که در اندیشه احیای «قدرت بزرگ» روسیه به سر برده و بدنبال اثبات قدرت خود در مقابل نفوذ سیاسی غرب هستند، به این جمع‌بندی رسانده که پرداخت هزینه مقابله با اهداف غرب لازم و ضروری است. از جمله این اهداف می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تقویت حضور و نفوذ ژئوپلیتیک غرب در خاورمیانه
- روی کار آوردن رژیم‌های سیاسی مطلوب غرب و جلوگیری از شکل‌گیری دولت‌های ضد غربی در این منطقه
- تقویت نفوذ و قدرت اعمال کنترل بر منابع انرژی خاورمیانه و ایجاد اهرم فشار بر مشتریان انرژی این منطقه (اروپا، ژاپن، چین) از سوی آمریکا
- تقلیل حضور سایر قدرت‌های جهانی، از جمله روسیه در این منطقه (کرمی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۸۰-۱۷۳).

تلاش روسیه برای مقابله با نفوذ غرب در خاورمیانه پس از حوادث موسوم به «بهار عربی» در سال ۲۰۱۱ و خصوصاً سرنگونی حکومت قذافی در لیبی وارد مرحله جدید شد. پوتین در مقاله سال ۲۰۱۲ خود تحت عنوان «روسیه و جهان در حال تغییر»، غرب را به دخالت در امور لیبی تحت پوشش شعارهای انسان-دوستانه متهم کرده و با صراحت اعلام کرد که اجازه تکرار سناریوی لیبی در سوریه را نخواهد داد. (Путин, 2012) وعده‌ای که با حمایت روسیه از دولت سوریه در شورای امنیت، و سپس با مداخله نظامی به نفع دولت اسد تحقق یافت. او در همان سال در جمع سفرا و دیپلمات‌های روسیه نیز غرب را به سبب مداخله‌گری‌های یک-جانبه در خاورمیانه و «دموکراسی بمب و موشک» مورد سرزنش قرار داد (کرمی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۷۲).

۳- نمایش قدرت و بازی با غرب برای تاکید بر مواضع و فشار سیاسی: به باور بسیاری از تحلیل‌گران، روسیه اساساً در منطقه خاورمیانه استراتژی مشخصی ندارد و سیاست‌های این کشور در غرب آسیا در بسیاری از موارد در حکم کنش‌های تاکتیکی است. این کنش‌ها در برگیرنده هر فرصتی که به نوعی منافع روسیه را تامین کند هستند. از جمله این فرصت‌ها که مسکو از آن استفاده می‌کند، دنبال کردن اهداف عمل‌گرایانه در خاورمیانه به نحوی است که برخی فشارهای سیاسی را به غرب وارد آورده و نوعی انعطاف سیاسی و قابلیت چانه‌زنی را برای روسیه فراهم کند. (Sladden & Others, 2017: 3) از جمله این اقدامات می‌توان به تهدیدهای همیشگی غرب توسط روسیه مبنی بر فروش تسلیحات پیشرفته به ایران و متحدانش اشاره کرد. ایتمار رابینوویچ، سفیر اسبق رژیم صهیونیستی در آمریکا در این باره می‌گوید: «روسیه تهدید کرده‌است هرگونه دخالت کشورهای غربی در مسئله کریمه تبعاتی در خاورمیانه بدنبال خواهد داشت. بدین سبب، اسرائیل می‌کوشد که تا آنجا که ممکن است جلوی خشم روسیه را بگیرد. این نخستین باری نیست که رئیس‌جمهور روسیه اسرائیل را تهدید می‌کند. در زمان ریاست جمهوری ساکاشویلی قرار بر این بود که میان گرجستان و اسرائیل قراردادی در زمینه فروش تسلیحات موشکی بسته‌شود. تهدید روسیه به تلافی این اقدام اسرائیل باعث شد که این قرارداد فسخ شود. استراتژی روسیه در سوریه و مصر ارتباط محکمی با امنیت اسرائیل دارد. بنابراین، این کشور به هیچ عنوان نمی‌تواند در این مسئله خطر کند و تحت تاثیر اختلافات آمریکا با روسیه قرار بگیرد» (شاد، ۱۳۹۶: ۳۸۱).

۴- حفظ منافع اقتصادی: کسب منافع اقتصادی نیز بخصوص در دو زمینه فروش تسلیحات و انرژی از جمله اهداف روسیه در خاورمیانه به حساب می‌آید (سازمند، ۱۳۹۵: ۲۲۵). طبق آمار موسسه بین‌المللی تحقیقات صلح استکهلم، در بازه زمانی ۲۰۱۸-۲۰۱۴، عربستان بزرگ‌ترین واردکننده تسلیحات در جهان بوده و به تنهایی ۱۲ درصد از سهم جهانی واردات سلاح را به خود اختصاص داده‌است. در این میان، مصر با ۵/۱ درصد، الجزایر با ۴/۴ درصد و امارات متحده عربی و عراق نیز هر یک با ۳/۷ درصد به ترتیب در رتبه‌های سوم، پنجم و هفتم واردات سلاح در جهان قرار دارند. همانطور که مشخص است حدود یک‌سوم از واردات سلاح در دنیا متعلق به منطقه خاورمیانه است. بدیهی است که بازاریابی تسلیحاتی اهمیت بالایی برای یک قدرت نظامی مانند روسیه دارد و لذا دولت روسیه که خود دومین صادرکننده بزرگ سلاح در جهان (پس از آمریکا) به حساب می‌آید، همواره به دنبال یافتن مشتری‌های جدید تسلیحاتی در این منطقه است. در حال حاضر حدود ۱۶ درصد از صادرات تسلیحات روسی، به مقصد خاورمیانه است که در این میان مصر و عراق به ترتیب با سهم ۴۶ و ۳۶ درصد از واردات، در رتبه‌های اول و دوم منطقه قرار دارند. (SIPRI, 2019)

انگیزه اقتصادی دیگر روسیه در خاورمیانه، مسائل مرتبط با انرژی است. شرکت‌های روسی هم چون «گازپروم» و «روس‌اتم» در کشورهای مختلف خاورمیانه از جمله ایران، ترکیه، مصر و اردن فعال بوده و روس‌اتم برای افزایش فعالیت خود در غرب آسیا، یک دفتر منطقه‌ای در دبی تاسیس کرده است (کولایی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۳۷). علاوه بر حضور شرکت‌های روسی در پروژه‌های مختلف نفتی، گازی و انرژی هسته‌ای در خاورمیانه، مسئله مهم دیگری که در برگیرنده منافع اقتصادی و سیاسی روسیه در این منطقه است، جهت‌دهی به بازار جهانی انرژی با همکاری تولیدکنندگان بزرگی چون عربستان و استفاده از آن بعنوان اهرمی استراتژیک است (کیانی و خان‌محمدی، ۱۳۹۶: ۳۵۴). در سفر لاوروف به عربستان در سپتامبر ۲۰۱۷، دو کشور همکاری خود برای کنترل بازار انرژی در جهان را مطرح کردند (کولایی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۳۷).

علاوه بر این، روسیه (بعنوان دارنده بزرگ‌ترین ذخایر گاز در جهان) تامین‌کننده حدود ۳۰ درصد از گاز اروپاست و این مسئله اهرم فشار بسیار موثری به این کشور در تعامل خود با کشورهای اروپایی بخشیده است. پس از روسیه کشورهای ایران، قطر و ترکمنستان دارندگان اصلی منابع گازی هستند که همگی در منطقه خاورمیانه و یا حاشیه آن قرار دارند. انتقال گاز هر یک از این کشورها به اروپا ضربه سنگینی به منافع راهبردی روسیه در این قاره به حساب می‌آید. بطور مثال، دولت قطر برنامه‌هایی برای صادرات گاز به اروپا از طریق کشورهای عربستان، اردن، سوریه و ترکیه دارد. این دولت در سال ۲۰۰۹ پیشنهاد مذکور را به دولت سوریه ارائه داد که با پاسخ منفی مواجه شد. بسیاری از تحلیلگران دلیل پاسخ منفی دولت سوریه را در آن مقطع اعمال فشار روسیه می‌دانند (کولایی و سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۲۷). اطمینان از وابستگی گازی اروپا به روسیه را نیز می‌توان از جمله اهداف سیاست خارجی این کشور در خاورمیانه دانست.

هدف اقتصادی دیگر روسیه در خاورمیانه، جذب سرمایه‌های خارجی خصوصاً از سوی کشورهای عربی و ثروتمند این منطقه است. بطور مثال، کیریل دمیتریف، رئیس صندوق سرمایه‌گذاری مستقیم روسیه در ژانویه ۲۰۱۹ اعلام کرد سرمایه‌گذاری عربستان در اقتصاد روسیه تا آن زمان به ۲.۵ میلیارد دلار رسیده است. به گفته او بخش اعظم این سرمایه‌گذاری مربوط به صنایع پتروشیمی و گاز مایع بوده است. (Tass, 2019) همچنین خالد الفالح، وزیر انرژی عربستان در ماه ژوئن همین سال در دیدار با پوتین، ضمن اشاره به ثمرات همکاری‌های نفتی دو کشور از قصد عربستان برای سرمایه‌گذاری در اقتصاد روسیه خبر داد. (Reuters, 2019)

۵- ارتقای وجهه سیاسی و فرار از انزوا: روسیه همواره تلاش می‌کند که با دنبال کردن یک سیاست خارجی غیرایدئولوژیک، ضمن ارتباط با بازیگران مختلف سیاسی در خاورمیانه، خود را

تنها بازیگر دارای ظرفیت میانجیگری در این منطقه معرفی کند. تنها تعداد محدودی از دولت-ها توان برقراری ارتباط دوستانه هم‌زمان با ایران، عربستان، اسرائیل، سوریه، ترکیه، مصر و همچنین بازیگران فرامنطقه‌ای چون آمریکا را دارند و این مسئله، روسیه را به یک میانجی مناسب در مسائل سیاسی خاورمیانه تبدیل کرده است. ایفای نقش میانجی، علاوه بر کسب وجهه سیاسی به عدم انزوای دیپلماتیک نیز منتهی خواهد شد. (Kozhanov, 2018: 25)

بطور مثال، تنها کشوری که با سایر بازیگران دخیل در بحران سوریه از جمله ایران، ترکیه و حتی اسرائیل دارای روابط دوستانه‌ای است، روسیه بوده و لذا این کشور همواره تلاش دارد ثابت کند که تنها بازیگر قادر به ایجاد صلح و ثبات در تحولات دیپلماتیک مربوط به این بحران بشمار می‌رود (اسداللهی، ۱۳۹۷).

مسئله نگاه روسیه به خاورمیانه را می‌توان از زاویه سند سیاست خارجی این کشور نیز نگریست. در سند مربوط به سال ۲۰۱۶، مواد ۹۲ تا ۹۶ به خاورمیانه اختصاص یافته‌اند که در این میان برای نخستین بار یک ماده کامل به ایران تعلق گرفته است. ماده ۹۴ سند مذکور بیان می‌کند که «روسیه خط مشی توسعه همه‌جانبه همکاری با جمهوری اسلامی ایران را دنبال می‌کند و همچنین در اجرای مداوم توافق جامع هسته‌ای ایران بر اساس قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد مصوب ۲۰ جولای ۲۰۱۵، متناسب با تصمیمات شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌کوشد و بطور همه‌جانبه به این روند کمک می‌کند». جالب اینکه در این سند در میان کشورهای حوزه خلیج فارس فقط از ایران نام برده شده و سایر کشورهای این حوزه در قالب شورای همکاری خلیج فارس مورد اشاره قرار گرفته‌اند. در ماده ۹۵ آمده است: «روسیه در نظر دارد روابط دوجانبه با دولت‌های خاورمیانه و شمال آفریقا را از جمله با استفاده از سازوکار تعامل وزرای امور خارجه در قالب انجمن همکاری روسی-عربی توسعه دهد و گفتگوی راهبردی با شورای همکاری کشورهای عرب خلیج فارس را دنبال کند». سایر مواد مرتبط با خاورمیانه نیز بر مبارزه با تروریسم، حل و فصل سیاسی بحران سوریه و همکاری با سازمان همکاری اسلامی بعنوان عضو ناظر تاکید می‌کنند (سند مفهوم سیاست خارجی فدراسیون روسیه، ۲۰۱۶). همانطور که مشخص است اولاً پرداختن به خاورمیانه در مواد پایانی سند و آنهم به صورت محدود، بیانگر اهمیت کمتر این منطقه نسبت به آسیا و اروپا در هندسه سیاست خارجی روسیه است. ثانیاً نام بردن از ایران و طرح توسعه همه‌جانبه روابط با این کشور در یک ماده مستقل، در کنار عدم اشاره مستقیم به سایر دولت‌های منطقه نشان‌دهنده نگاه ویژه روسیه به ایران بعنوان سد اصلی نفوذ غرب در منطقه است.

در مورد متغیرهای میانجی که یکی از بنیادهای نظریه رئالیسم نئوکلاسیک است، از چهارعامل ذکر شده در قسمت چارچوب نظری، متغیرهای میانجی که ارتباط وثیقی با سیاست فدراسیون روسیه در خاورمیانه دارند؛ عبارتند از دو عامل: تصورات رهبران و رابطه دولت و جامعه؛ چرا که یکی از انگیزه های مؤثر بر نقش آفرینی این کشور در خاورمیانه، مسلمانان روسیه که بخش مهمی از جامعه روسیه هستند، است که ذیلاً به آن پرداخته می شود.

آمارهایی که در زمینه ترکیب درصد دینی مردم روسیه وجود دارند، بدلیل سیاست دولت مرکزی در عدم بیان دقیق جمعیت اقلیت ها، بعضاً با تفاوت هایی همراهند. دانشنامه بریتانیکا مسیحیان ارتدوکس را حدود ۵۳ درصد و مسلمانان را بین ۸ تا ۱۶ درصد از جمعیت روسیه برآورد کرده و سایر مردم این کشور را پیرو ادیان مسیحیت کاتولیک، مسیحیت پروتستان، یهودیت و آیین های بودا و هندو می داند. (Encyclopedia Britanica) در کتاب آمار جهانی سیا نیز جمعیت مسلمانان روسیه در حدود ۱۰ الی ۱۵ درصد از جمعیت این کشور تخمین زده می شود. طبق آمار این کتاب تنها حدود ۲۰ درصد از مردم روسیه به کلیسای ارتدوکس اعتقاد واقعی داشته و به آداب و اعمال آن عمل می کنند و اکثریت مردم این کشور تحت تاثیر دوران طولانی حکومت کمونیسم نگاهی غیردینی به جهان دارند. (CIA World Factbook, 2018)

راویل عین الدین، رئیس شورای مفتیان فدراسیون روسیه نیز در گفتگو با خبرگزاری راشاتودی، جمعیت مسلمانان این کشور را در سال ۲۰۱۵ بین ۲۳ تا ۲۵ میلیون نفر ذکر کرده است (نوری، ۱۳۹۴: ۱۸۲). این عدد به معنی سهم ۱۶ درصدی مسلمانان از جمعیت ۱۴۳ میلیون نفری روسیه است. با وجود برخی تفاوت ها در آمارهای مختلف، می توان با قاطعیت گفت که در میان سایر ادیان، مسیحیت ارتدوکس بیشترین پیرو را در روسیه داشته و پس از آن نیز اسلام در رده دوم قرار می گیرد. ذکر این نکته ضروری است که مطابق پیش بینی ها، تا سال ۲۰۳۰ جمعیت مسلمانان روسیه به حدود ۳۰ میلیون نفر خواهد رسید که با توجه به نرخ رشد منفی جمعیت این کشور بویژه در میان روس تباران، این افزایش جمعیت تبعات جدی سیاسی و اجتماعی برای کرملین بدنبال خواهد داشت (هانترو و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۳). مسلمانان روسیه از نظر سیاسی، تاریخی و فرهنگی به دو گروه تقسیم می شوند: مسلمانان روسیه مرکزی (حوزه ولگا و اورال) و مسلمانان روسیه جنوبی (منطقه قفقاز شمالی). از جمله مهم ترین مسلمانان حوزه مرکزی روسیه می توان به تاتارها و باشقیرها اشاره کرد. در منطقه قفقاز شمالی نیز جمهوری های داغستان و چچن از جمله مناطق مهم سکونت مسلمین هستند. مسلمانان ساکن در مرکز روسیه عمدتاً دارای فرهنگی سکولار بوده و عمیقاً تحت تاثیر فرهنگ روسی قرار گرفته اند. لذا، دولت مرکزی تهدید امنیتی چندانی از سوی آنها احساس نمی کند. در حالی که در میان

مسلمانان مناطق شمال قفقاز، تفکرات سلفی و جهادی رواج داشته و بخصوص در چچن مشکلات امنیتی مهمی را برای مسکو پدید آورده‌اند. البته این مشکلات صرفاً ریشه دینی نداشته و بالعکس، عمدتاً بدلیل گرایش‌های جدایی‌طلبانه و قومی که ریشه تاریخی در مردم چچن دارند به وجود آمده و پس از فروپاشی شوروی، دو بار روسیه را درگیر جنگ داخلی کرده‌است. اما به هر صورت نمی‌توان نقش گرایش‌های دینی را در فعالیت‌های مردم چچن علیه دولت مرکزی نادیده گرفت. بنا بر برخی تحقیقات صورت گرفته، حدود ۷ درصد از مردم چچن از گروه‌های تندرو اسلام‌گرا حمایت می‌کنند (حسینی، ۱۳۹۱: ۴۲، ۲۳۶، ۱۶۱). نقش تروریست‌های روس‌تبار در بحران سوریه بسیار مشهود بود. در دسامبر ۲۰۱۷، الکساندر بورتنیکوف رئیس سرویس امنیت فدرال روسیه (FSB) تعداد اتباع روسیه که به گروه‌های تروریستی در عراق و سوریه پیوسته‌اند را حدود ۴۵۰۰ نفر اعلام کرد (Bortnikov, 2017). گرایش‌های جهادی موجود در قفقاز شمالی، ترس دولت روسیه را از وقوع عملیات‌های تروریستی در عمق خاک این کشور در پی داشته است و از جمله عناصر تشکیل‌دهنده نگاه روسیه به خاورمیانه بشمار می‌آید.

به غیر از مسئله گروه‌های تروریستی و ارتباط آنها با محیط امنیت داخلی روسیه، مقوله دیگری که در نگاه کرملین به خاورمیانه و گروه‌های جهادی اهمیت دارد، پرهیز مسکو از متهم شدن به شیعه‌گرایی در افکار عمومی این کشور است. واقعیت این است که بیش از ۹۰ درصد از مسلمانان روسیه را اهل سنت تشکیل می‌دهند و مقامات این کشور باید بازخورد تصمیمات خود در قبال خاورمیانه را در میان این بخش از جامعه روسیه نیز لحاظ کنند. به همین دلیل، در ماه‌های نخست شروع عملیات نظامی در سوریه، پوتین در مصاحبه‌ای با تلویزیون روسیه به صراحت اعلام کرد که هدف کشورش از ورود به این عملیات تبدیل شدن به نیروی هوایی شیعیان نیست، بلکه مبارزه با تروریسم است (اسداللهی، ۱۳۹۷).

مطالب مطروحه مزبور، عمدتاً اصول حاکم بر سیاست خاورمیانه‌ای فدراسیون روسیه که در اسناد بالادستی این کشور پی ریزی شده بودند را در بر می‌گیرد، اما به هنگام اجرای این اصول در عرصه عمل در خاورمیانه، روسیه رویه‌ها و ملاحظات را نیز در نظر می‌گیرد که عبارتند از:

الف) عدم تقابل با اسرائیل

موضوع مهمی که در بررسی رفتارهای روسیه در خاورمیانه باید به آن توجه داشت، مسئله اسرائیل است. حدود ۲۰ درصد از جمعیت اسرائیل را یهودیان روس‌تبار تشکیل می‌دهند (Trenin, 2016: 4). این مسئله آنان را به بزرگ‌ترین اقلیت قومی در سرزمین‌های

اشغالی تبدیل کرده است. مهاجران روس تبار ساکن اسرائیل، عموماً پیوندهای خود را با یهودیان روسیه حفظ کرده‌اند و اصالت روسی آنان همچنان مشهود است. به همین دلیل لاوروف، وزیر خارجه روسیه غالباً این افراد را «هم‌وطنان» خود در اسرائیل می‌خواند (بورشچوسکایا، ۱۳۹۶). بسیاری از مقامات عالیرتبه اسرائیلی در طول تاریخ این رژیم اصالتی روسی و یا شرق اروپایی داشته‌اند. بطور مثال، شیمون پرز و مناخیم بگین متولد بلاروس، گلدامیر متولد اوکراین، آویگدور لیبرمن متولد مولداوی و مقاماتی چون زیپی لیونی، ایهود باراک، ایهود اولمرت و آریل شارون متولدین اسرائیل با ریشه‌های روسی، اوکراینی و بلاروسی بوده‌اند (نوری، ۱۳۹۷). یهودیان روس‌تبار که بسیاری از آنان سرمایه‌داران مهمی به شمار آمده و ارتباطات وسیعی با کانون‌های قدرت در اسرائیل دارند، لابی قدرت‌مندی در مراکز تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری روسیه شکل داده‌اند (اسداللهی، ۱۳۹۷). روسیه نیز از طریق مهاجرین روس‌تبار ساکن در سرزمین‌های اشغالی قدرت لابی‌گری قابل توجهی در امور سیاسی اسرائیل کسب کرده است. بسیاری از تحلیل‌گران، دلیل اصلی شکست نتانیاهو در تشکیل دولت ائتلافی در می ۲۰۱۹ را اعمال نفوذ پوتین از طریق لیبرمن جهت تنبیه نتانیاهو پس از حادثه سقوط هواپیمای نظامی روسیه و تحرکات تنش‌زای نتانیاهو در خاورمیانه می‌دانند (شیبانی، مصاحبه).

پس از چندین سال قطع روابط دیپلماتیک در زمان اتحاد شوروی، روسیه به تنش‌زدایی با رژیم صهیونیستی پرداخته و از ورود به فضای منازعه با این رژیم خودداری می‌کند. اسرائیل در حال حاضر به دومین شریک اقتصادی روسیه در غرب آسیا تبدیل شده و رژیم لغو روادید نیز میان دو طرف به امضا رسیده است. البته، همکاری و عدم تقابل به معنی عدم وجود اختلافات بنیادین میان دو دولت مذکور نیست. روسیه در بسیاری مسائل از جمله راه حل نهایی مسئله فلسطین، شناسایی حزب‌الله بعنوان گروه تروریستی و الحاق ارتفاعات جولان به سرزمین‌های اشغالی با اسرائیل اختلاف نظر جدی دارد؛ اما بدلالی از جمله حفظ امنیت روس‌تباران ساکن اسرائیل و جلوگیری از تبدیل ظرفیت آنها به تهدیدات امنیتی علیه روسیه، حفظ همکاری‌های اقتصادی با رژیم صهیونیستی و از همه مهمتر، بازی با کارت این رژیم بعنوان بازیگری آسیب‌پذیر در خاورمیانه جهت تعدیل سیاست‌های تهاجمی آمریکا در منطقه خارج نزدیک خود به همکاری با اسرائیل و عدم تقابل با آن ادامه می‌دهد. این همکاری‌ها هیچگاه از سطح معینی فراتر نرفته است؛ زیرا مقامات روسیه همواره اسرائیل را بعنوان بازیگری که در نهایت در پیوند راهبردی با غرب و آمریکا قرار دارد نگریسته‌اند (شاد: ۱۳۹۶: ۳۸۲-۳۷۹). نیکلای سورکوف، تحلیل‌گر شورای روابط بین‌الملل روسیه در زمینه تعاملات روسیه و اسرائیل در خاورمیانه معتقد است: «روسیه و اسرائیل آموخته‌اند که در خاورمیانه مزاحم یکدیگر نشوند» (سورکوف،

۱۳۹۵). این عدم تزام را می‌توان در بیشتر کنش‌های سیاسی این دو بازیگر در منطقه مشاهده کرد و کلید اصلی درک بسیاری از رفتارهای روسیه در خاورمیانه بشمار می‌آید.

ب) ترس و تردید نسبت به جریانات اسلام‌گرا

فدراسیون روسیه با توجه به تجارب تاریخی خود از مواجهه با جریانات اسلام‌گرا در افغانستان و قفقاز، همواره با نوعی ترس و حذر با این جریانات برخورد کرده و تمایلی به همکاری با آن‌ها ندارد. به همین دلیل، طرف‌های همکار روسیه در جهان عرب عمدتاً از جریانات سکولار و لائیک شکل گرفته‌اند. بعنوان مثال، می‌توان به همکاری با ژنرال حفتر در لیبی در مقابل دولت اخوانی طرابلس و همچنین استقبال از کودتای ضدخوانی السیسی در مصر اشاره کرد. تعامل با جریانات اسلام‌گرا در سیاست خارجی روسیه، عمدتاً با اکراه و صرفاً بعنوان پذیرش امر واقع و در سطوح مشخص و محدودی صورت می‌گیرد. روابط روسیه با حماس صرفاً پس از تحولات سال ۲۰۰۶ و تلاش موفقیت‌آمیز این گروه در معرفی خود بعنوان یک بازیگر غیر قابل انکار در مسئله فلسطین به صورت جدی درآمد.

ج) حفظ نسبی توازن در روابط و ارتباط با همه بازیگران

روسیه در خاورمیانه یک سیاست خارجی کاملاً عمل‌گرایانه را پیگیری می‌کند. در این راستا، روسیه خود را به هیچوجه درگیر اختلافات درونی دولت‌ها و بازیگران سیاسی خاورمیانه نکرده و همواره سعی در حفظ و بهبود روابط خود با هر یک از آنها دارد. (Kozhanov, 2018: 24) این بیطرفی به مسکو کمک می‌کند که از مزایای ناهمگون روابط دوستانه با دولت‌های گوناگون منطقه بهره‌مند شود، بی‌آنکه هزینه قابل توجهی به سبب تنش‌های موجود در خاورمیانه بپردازد. مشارکت در تنظیم معماری امنیتی خاورمیانه نیز هدف دیگری است که مقامات کرملین از موازنه و بسط روابط خارجی خود در خاورمیانه دنبال می‌کنند.

د) همراهی با تحولات موجود و بازیگران تاثیرگذار و برنده

فدراسیون روسیه همواره بدنبال حفظ روابط خود با همه بازیگران سیاسی منطقه خاورمیانه بوده و تلاش می‌کند تا حد ممکن از ورود به مناقشات داخلی این منطقه بپرهیزد. بدلیل جایگاه پایین‌تر غرب آسیا نسبت به اروپا و شرق آسیا در هندسه سیاست خارجی روسیه و کم شمار بودن خطوط قرمز این کشور در منطقه مذکور، روسیه اساساً در خاورمیانه بدنبال ورود به منازعات و پرداخت هزینه نبوده و با هدف رسیدن به سود بیشینه در سیاست‌های خود،

همواره سعی بر همراهی و همکاری با بازیگر تاثیرگذار و برنده هر مناقشه در این منطقه را دارد. به بیان دیگر، روسیه در خاورمیانه همواره بدنبال همراه کردن خود با تحولات موجود است و تا حد ممکن از مقاومت در برابر این تحولات (لجاجت در برابر امر واقع) می پرهیزد. نمونه این رفتار را می توان در تصمیمات کرملین در قبال جنگ یمن و یا گروه حماس مشاهده کرد که روسیه پس از تثبیت قدرت دو گروه حماس و انصارالله به راحتی با پذیرش آنها بعنوان واقعیت های موجود کنار آمده است. البته، همراهی با تحولات موجود به هیچوجه به معنای «انفعال» نبوده و باید آن را بعنوان «انعطاف» در سیاست خارجی روسیه لحاظ کرد.

عوامل دخیل در رویکرد روسیه در قبال حزب الله

با توجه به مطالبی که تاکنون در معرفی متغیرهای میانجی در سیاست خارجی روسیه و همچنین رویه های رفتاری این کشور در خاورمیانه گفته شده است، سیاست روسیه در قبال حزب الله را می توان تابعی از مسائل زیر دانست:

- مقابله با نفوذ غرب در خاورمیانه؛
- همکاری با حزب الله در مقابله با گروه های جهادگرای سنی چون القاعده و داعش با اهداف مرتبط با امنیت داخلی؛
- استفاده از حزب الله بعنوان اهرم فشار علیه غرب (بازی سیاسی برای تاکید بر مواضع)؛
- حفظ توازن در روابط (چه در عرصه منطقه ای و چه در عرصه داخلی لبنان)؛
- عدم تقابل مستقیم با اسرائیل.

برخی موارد مذکور از جمله عوامل همگرایی و برخی دیگر نیز مسبب واگرایی روسیه و حزب الله بشمار می روند. به همین دلیل می توان گفت که سیاست روسیه در قبال حزب الله مانند یک مکعب روبیک عمل می کند. به این صورت که پافشاری روسیه بر یک مولفه سیاست خود، می تواند به تخریب سایر ابعاد این سیاست منتهی شود. در واقع استراتژی روسیه در قبال حزب الله مبتنی بر یافتن یک نقطه بهینه دال بر حمایت از حزب الله بعنوان یک سد مهم در برابر نفوذ غرب از یک سو، و عدم تقابل با اسرائیل از سوی دیگر است. این رویکرد را می توان در بسیاری از مواضع رسمی فدراسیون روسیه در قبال حزب الله مشاهده کرد. بطور مثال، در خلال جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶ روسیه همواره موضع میانه را در قبال طرفین درگیری انتخاب می کرد. در این ایام، پوتین ضمن محکوم کردن «گروگان گیری» سربازان اسرائیلی توسط حزب الله، اسرائیل را به داشتن اهدافی فراتر از آزادی سربازان خود متهم کرد و خواستار آتش بس فوری میان حزب الله و

اسرائیل شد. (Sputnik, 2006) لاوروف نیز اقدامات اسرائیل را بسیار فراتر از یک عملیات ضدتروریستی، آنگونه که مقامات صهیونیست ادعا داشتند، برشمرد و ضمن تاکید بر حفظ حاکمیت ملی و تمامیت ارضی لبنان خواهان آتش‌بس فوری شد. (Washington post, 2006)

تا پیش از آغاز عملیات نظامی در سوریه، حمایت‌های آشکار دولت روسیه از جنبش حزب‌الله به برخی بیانیه‌ها و مواضع سیاسی محدود می‌شد. اما پس از ورود به صحنه بحران سوریه و مشاهده و درک اهمیت این جنبش در معادلات منطقه، روابط روسیه و حزب‌الله با جهش مهمی مواجه شد، تا جایی که این دو بازیگر در برخی عملیات‌های مهم نظامی در خاک سوریه اتاق عملیات مشترک تشکیل داده و حتی در برخی موارد فرماندهی عملیات مشترک به حزب‌الله سپرده شد. این وضعیت، علاوه بر عرصه نظامی و امنیتی در صحنه سیاسی و دیپلماتیک نیز نمود داشته است. بطور مثال، الکساندر زاسپکین، سفیر روسیه در لبنان در مصاحبه‌ای در ژوئن ۲۰۱۹ روابط روسیه و حزب‌الله را قوی، نزدیک و سازنده خواند و از حزب‌الله بعنوان حزبی میهن‌پرست یاد کرد. (Almanar, 2019) البته، این افزایش سطح روابط هیچگاه به میزانی که منجر به تقابل مستقیم روسیه با رژیم اسرائیل بشود نرسیده و مسکو رویه همیشگی خود در ایجاد توازن میان اسرائیل و حزب‌الله را همواره مد نظر داشته است. به همین دلیل، وزارت امور خارجه روسیه در واکنش به عملیات تخریب تونل‌های حزب‌الله در دسامبر ۲۰۱۸، در بیانیه ای اعلام کرد که اسرائیل حق دارد از خود دفاع کند، اما باید به قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد احترام بگذارد. این قطعنامه در سال ۲۰۰۶ ضمن اعلام پایان جنگ میان اسرائیل و حزب‌الله خواستار رعایت حق حاکمیت لبنان از سوی رژیم صهیونیستی شده بود. (Haaretz, 2018) همچنین، برغم تلاش فراوان اسرائیل برای ترغیب مسکو به در نظر گرفتن ملاحظات امنیتی این رژیم در خاک سوریه (مسئله انتقال سلاح به لبنان و گشودن جبهه جدید از جولان اشغالی علیه اسرائیل)، روسیه در این مسئله نیز سیاست بیطرفی را در پیش گرفته است (شیبانی، مصاحبه شخصی). علاوه بر حفظ توازن روابط با حزب‌الله و اسرائیل، ایجاد توازن در روابط روسیه با سایر کنشگران سیاسی در عرصه داخلی لبنان نیز همواره مورد توجه مقامات کرملین بوده است. زاسپکین در مصاحبه‌ای با نشریه الثبات لبنان با تاکید بر این که روابط روسیه با حزب‌الله متوازن و مثبت است، بر روابط خوب روسیه با همه جریان‌های داخلی لبنان اعم از ائتلاف‌های ۸ مارس و ۱۴ مارس تاکید کرد (بهمن، ۱۳۹۶: ۱۰۵).

روسیه اساساً نگاهی توأم با ترس و تردید نسبت به جریان‌های اسلام‌گرا دارد. به باور برخی تحلیل‌گران، جنبش حزب‌الله را می‌توان یک مورد استثنا برای قاعده فوق در نظر گرفت. رابطه روسیه و حزب‌الله پس از سال‌ها همکاری در سوریه و جنگیدن شانه‌به‌شانه عمیق‌تر شده و

روسیه شناخت مناسبی از این جنبش به دست آورده است. یکی از فرماندهان میدانی حزب الله در سوریه، طی مصاحبه‌ای در دسامبر ۲۰۱۶ روابط رزمندگان این جنبش با طرف روسی را «بهتر از عالی» توصیف کرد. وی با بیان اینکه افسران روسی بعضاً حتی از رزمندگان حزب الله حین عملیات فیلمبرداری می‌کنند، نگاه ارتش روسیه به حزب الله را بر خلاف فرماندهان سوری بسیار احترام‌آمیز عنوان کرد. (Corbeil, 2017) در واقع می‌توان گفت که روسیه تحت تاثیر تجارب گذشته خویش، تا پیش از همکاری با حزب الله همه جریان‌ات اسلام‌گرا را در یک چارچوب کلی ارزیابی می‌کرد. اما اکنون در حال کسب درک و شناخت از این گروه است و نوعی سیالیت در نگاه این دولت به جنبش مذکور وجود دارد. این سیالیت تا کنون روند مثبتی را طی کرده و نگاه دولت روسیه به جنبش حزب الله را به وضعیت مطلوبی رسانده است. هرچند در نهایت، قاعده گفته شده در نگاه موازنه‌گرای روسیه میان اسرائیل و حزب الله و همچنین عدم ورود این کشور به فاز تقابلی با اسرائیل بدون تغییر باقی مانده است.

سوال مهمی که در بررسی روابط روسیه و حزب الله باید به آن پاسخ داده شود، این است که آیا روسیه حزب الله را از نظر نظامی و تسلیحاتی نیز حمایت می‌کند؟ پایگاه اینترنتی دبکافیل، وابسته به آژانس اطلاعات نظامی رژیم اسرائیل (آمان) در گزارشی که در جولای ۲۰۱۶ منتشر کرده است، ادعا می‌کند که تسلیحات پیشرفته روسی مرتباً از کانال دولت سوریه به دست حزب الله می‌رسد. طبق ادعای گزارش مذکور، این مسئله بارها در ملاقات‌های نتانیا‌هو و پوتین مورد اعتراض طرف اسرائیلی قرار گرفته و پوتین هربار وعده بررسی آن را داده است. اما پس از چند هفته صرفاً به بیان این که طبق بررسی مقامات روسیه اطلاعات طرف اسرائیلی نادرست است، بسنده کرده است. (DEBKA file, 2016) همچنین، طبق گفته‌های سید حسن نصرالله، در جنگ ۳۳ روزه ارتش سوریه انبارهای تسلیحاتی خود را در اختیار حزب الله قرار داد. با توجه به وابستگی کامل نظامی سوریه به روسیه و پیامدهای چنین اقدامی، قطعاً این عمل بدون هماهنگی با دولت روسیه و یا حداقل اطمینان از عدم مخالفت آن صورت نگرفته است. ضمن آنکه در مذاکرات و قراردادهای فروش سلاح به ایران و سوریه، طرف روسی هیچگاه خواستار تضمین نرسیدن تسلیحات مورد معامله به دست حزب الله نشده است. نشریه دیلی بیست نیز در گزارشی که در نوامبر ۲۰۱۶ منتشر کرده است به بررسی روابط روسیه و حزب الله می‌پردازد. در این گزارش که طبق روایت نشریه مذکور، نتیجه مصاحبه انفرادی با چند تن از فرماندهان ارشد حزب الله در منطقه ضاحیه جنوبی بیروت (پایگاه اصلی قدرت حزب الله) است ادعا شده که جنبش حزب الله تسلیحاتی از قبیل موشک‌های تاکتیکی دوربرد، موشک‌های مجهز به سیستم هدایت لیزری و تسلیحات ضد تانک را مستقیماً و بدون واسطه از روسیه دریافت

می‌کند (Daily Beast, 2016). در مصاحبه‌های متعدد که با مسئولان وزارت امور خارجه و به خصوص دو تن از سفرای سابق ایران در لبنان صورت گرفت، همگی بر احتمال بسیار پایین انتقال بیواسطه سلاح به حزب‌الله توسط روسیه تاکید کردند. مسئولین یادشده، دلیل این مسئله را تلاش روسیه برای پرهیز از تقابل با اسرائیل و وجود لابی قوی صهیونیستی در این کشور و همچنین حساسیت مقامات روس پیرامون بر هم نخوردن توازن روابط روسیه با بازیگران مختلف سیاسی در خاورمیانه عنوان کردند. مسلم است که حزب‌الله از تسلیحات متنوع روسی در زرادخانه خود بهره‌مند بوده و تا به امروز در عملیات‌های گوناگونی از آنها علیه اسرائیل استفاده کرده‌است. بطور مثال، عملیات این جنبش در هدف قرار دادن یک خودروی زرهی اسرائیلی در سپتامبر ۲۰۱۹ بوسیله دو موشک کورنت صورت گرفت. (Al-Monitor, 2019)

مسئله رابطه روسیه و حزب الله را می‌توان از نگاه اندیشکده‌های صهیونیست نیز نگریست. دیمتری آدامسکی، محقق روس تبار موسسه هرترلیا در مقاله‌ای با عنوان «روسیه و جنگ بعدی لبنان» که در اکتبر ۲۰۱۷ در نشریه فارن افرز به چاپ رسیده‌است وضعیت مطلوب روسیه در هر جنگ آینده میان حزب‌الله و اسرائیل را محدود شدن درگیری به محدوده سرزمینی لبنان و حصول آتش‌بس به نحوی که هر دو طرف بتوانند خود را برنده جنگ معرفی کنند می‌داند. به عقیده آدامسکی، این وضعیت ضمن تضعیف جایگاه منطقه‌ای هر دو طرف درگیر، به روسیه فضای بازی بیشتری در منطقه بخشیده و احتمالاً در پایان درگیری، این کشور را بعنوان یک میانجی مهم بین‌المللی مطرح خواهدکرد. وی بدترین سناریو برای روسیه را برتری قاطع هر یک از طرفین می‌داند. بدین معنا که برتری کامل اسرائیل باعث بروز هرج‌ومرج در لبنان شده و وضعیت این کشور را مانند وضعیت عراق در دوران پس از سقوط صدام خواهد کرد. این عدم ثبات به رشد گروه‌های تروریستی در لبنان منتهی خواهد شد و حتی ممکن است امنیت سوریه را نیز تهدید کند. از سوی دیگر، پیروزی قاطع حزب‌الله نیز منجر به رشد فزاینده قدرت این جنبش گردیده و احتمال نادیده گرفتن مواضع روسیه توسط آن را افزایش خواهدداد. ضمن آنکه در چنین شرایطی، اعتبار روسیه بعنوان متحدی قابل اطمینان زیر سوال خواهدرفت. آدامسکی در انتهای مقاله خود، دخالت مستقیم و یا غیر مستقیم روسیه در جنگ را در صورت بر هم خوردن توازن آن به نفع هر یک از طرفین، با هدف بازگرداندن موازنه قوا به وضعیت تعادل کاملاً محتمل می‌داند. (Adamsky, 2017)

یوسی مانشروف، در مقاله‌ای با عنوان «نتایج همکاری‌های نوظهور روسیه و حزب‌الله در سوریه» که در دسامبر ۲۰۱۶ در تارنمای اندیشکده بگین‌سادات منتشر شده‌است، همکاری حزب‌الله با روسیه و قرار گرفتن این جنبش در کنار دولت مذکور در صحنه جنگ سوریه را

سبب کسب مشروعیت مضاعف توسط حزب الله می‌داند. طبق استدلال وی، همکاری عملیاتی این دو بازیگر در سوریه موجب ارتقای سطح تسلیحاتی حزب الله خواهد شد و این جنبش ضمن کسب تجربه و مهارت از طریق همکاری با یکی از بهترین ارتش‌های جهان، توان مقابله با نفوذ نیروهای ویژه اسرائیلی را در درون مرزهای لبنان به دست خواهد آورد. (Mansharof, 2016)

در میزگرد شبیه‌سازی جنگ آینده اسرائیل با لبنان که در سال ۲۰۱۸ در محل اندیشکده مرکز مطالعات امنیت ملی وابسته به دانشگاه تل‌آویو برگزار شد، کارشناسان این اندیشکده به بررسی رفتار بازیگران کلیدی در چنین جنگی پرداختند. زوی ماگن، سفیر اسبق رژیم صهیونیستی در روسیه از جمله کارشناسان این برنامه بشمار می‌رفت و وظیفه پیش‌بینی رفتار روسیه در جنگ مورد نظر را بر عهده داشت. طبق نتایج این شبیه‌سازی، وضعیت مطلوب روسیه در چنین جنگی حفظ منافعی است که تا کنون در سوریه کسب کرده‌است. ایفای نقش میانجی و جلوگیری از تشدید بحران و رسیدن آن به نقطه‌ای که کاملاً خارج از کنترل روسیه باشد، سیاست احتمالی روسیه در جنگ مورد نظر خواهد بود. ضمن آنکه اصطکاک کنترل شده و محدود بدلیل تحرک بخشی به سیاست خارجی روسیه و فراهم آوردن امکان ترسیم قواعد بازی توسط آن و همچنین ارائه فرصت میانجیگری به این کشور، کاملاً به نفع مسکو خواهد بود. (INSS, 2018) همانطور که مشخص است، تحلیل ماگن از نگاه روسیه به مناسبات حزب الله و اسرائیل شباهت زیادی به مندرجات مقاله آدامسکی دارد.

فدراسیون روسیه با توجه به نقش و کارویژه‌های مختلف حزب الله در خاورمیانه، نگاهی چندوجهی به این گروه دارد. نتیجه این نگاه چندوجهی، همکاری با حزب الله در سوریه در سطوح عالی از یکسو، و در نظر گرفتن این جنبش بعنوان بازیگری در میان سایر بازیگران منطقه‌ای و داخلی لبنان که باید با همه آنها تعامل و همکاری داشت، از سوی دیگر است. این نگاه هیچ ارتباط ایدئولوژیک با بعد تشیع جنبش حزب الله نداشته و صرفاً بر اساس منافع ملی روسیه در بسترهای گوناگون تغییر می‌کند.

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی فدراسیون روسیه با گذشت نزدیک به سه دهه از عمر این کشور، پیچیدگی و بعضاً تناقضات مهمی را تجربه نموده‌است. علت این پیچیدگی را باید در سرشت مبهم هویت و خودآگاهی روسی جستجو کرد. روسیه در این سالها گاه به یوروآتلانتسیسم گرویده و خود را جزئی از تمدن غربی انگاشته و گاه تعریفی اوراسیانیستی از خود ارائه داده و در برابر غرب صف‌آرایی نموده‌است. به همین دلیل، بسیاری از محققین بر این باورند که این کشور به لحاظ

هویتی، همچنان کشوری در حال «شدن» است و تا نقطه ثبات خود راه درازی در پیش دارد. با وجود فقر محسوس در منابع قدرت و عقبافتادگی قابل توجه در مقایسه با رقبای اصلی خود در صحنه بین‌الملل، روسیه داعیه قدرت بزرگ و رسالت جهانی دارد و این هدف را در عمل-گرایی تام و فرصت‌طلبی تاکتیکی جستجو می‌کند؛ هدفی که پس از سالهای بی‌ثبات و بحران-آمیز دهه ۹۰ این کشور، با روی کار آمدن پوتین در سال ۲۰۰۰ و اقتدار فراوان او، تا حدودی تحقق یافت. روسیه اگرچه امروزه با مشکلات عمیق و مهمی از جمله در مسائل جمعیتی و توسعه اقتصادی مواجه است اما در بسیاری از زمینه‌ها چون رفاه عمومی، امنیت داخلی و اقتدار بین‌المللی پیشرفت محسوسی در مقایسه با وضعیت دهه ۹۰ خود داشته است؛ ضمن آنکه تثبیت حضور پوتین در راس هرم قدرت، به تضعیف طیف غرب‌گرا در کنار رشد تفکر اوراسیاگرایی و گرایش به مرزبندی با غرب در میان مقامات عالیرتبه این کشور منجر شده‌است. وضعیتی که می‌توان از آن به «بیداری» روسیه در دوره پسا شوروی تعبیر کرد.

سیاست خارجی روسیه پدیده‌ای چندضلعی و ماتریسی با درایه‌های گوناگون است که بر اساس تعاریف روسی از منافع و تهدیدات این کشور، داده‌هایی با پیچیدگی فراوان به سیستم بین‌الملل می‌دهد. روسیه در سطح نظام بین‌الملل به دنبال مرزبندی با غرب و اتحاد استراتژیک با شرق بوده و در سطح منطقه‌ای نیز در غرب آسیا اهدافی از جمله مقابله با طرح‌های غرب در این منطقه، مبارزه با تروریسم، کسب منافع اقتصادی و ارتقای وجهه بین‌المللی خود را با رویه-هایی چون عدم ورود به فاز منازعه با رژیم اسرائیل، حفظ ارتباط با همه بازیگران مشروع سیاسی، نگاه احتیاط‌آمیز و توأم با حذر به جنبش‌های اسلامی و انعطاف‌پذیری بالا در سیاست خارجی دنبال می‌کند. تناقضات موجود میان برخی از اهداف و رویه‌های مذکور و تلاش روسیه برای لحاظ کردن نسبی همه آنها، سیاست‌ورزی این کشور در خاورمیانه را به راه رفتن بر لبه تیغ شبیه کرده‌است.

سیاست روسیه در قبال حزب الله لبنان، در نظر گرفتن نقش و دامنه حضور منطقه‌ای این جنبش و هم‌پوشانی اهداف آن با اهداف روسیه در غرب آسیا بویژه در مسئله سوریه، دنباله‌روی ایدئولوژیک حزب‌الله از جمهوری اسلامی ایران بعنوان کشوری که روابط خوبی با روسیه دارد، و در نهایت با توجه به سیاست روسیه در مقابله با نفوذ غرب در خاورمیانه و رویه‌های عملی این کشور در حفظ ارتباط با همه بازیگران سیاسی و بخصوص عدم تقابل با اسرائیل، شکل گرفته-است. در نتیجه مجموعه این عوامل، رابطه روسیه با حزب‌الله دوستانه بوده و بگونه‌ای که حساسیت غرب را در پی نداشته‌باشد، دنبال می‌شود که این مسئله خود تابعی از سیاست کلان تر این کشور در قبال گروههای جهادی این منطقه است که عبارتست از اینکه «روسیه سیاست

خود در قبال هر گروه جهادی را فارغ از مذهب آن، با توجه به جغرافیای حضور و ایدئولوژی آن گروه و با لحاظ سیاست‌های بین‌المللی و منطقه‌ای خود ترسیم می‌کند.

منابع و مآخذ

- Adamsky, Dmitry. (2017). Russia And The Next Lebanon War. Foreign Affairs. Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/israel/2017-10-06/russia-and-next-lebanon-war>.
- Almanar. (2019): Russia's Reolation With Hezbollah "Strong and Cooperative": Ambassador to Lebanon. Available at: <http://english.almanar.com.lb/757220>.
- Al-Manitor. (2019): Hezbollah, Israel Losing Red Lines. Available at: <https://www.al-monitor.com/pulse/originals/2019/09/israel-lebanon-hezbollah-hassan-nasrallah-netanyahu-idf.html>
- Bortnikov, Alexander. (2017). Interview With Rosiskaya Gazeta. Available at: <https://tass.com/society/981911>
- CIA World Factbook: 2018-2019
- Corbeil, Alexander. (2017). Russia is Learning About Hezbollah. Carnegie Endowment For International Peace. Available at: <https://carnegieendowment.org/sada/67651>
- Daily Beast. (2016): Russia is Arming Hezbollah, Say Two of The Group's Field Commanders. Available at: <https://www.thedailybeast.com/russia-is-arming-hezbollah-say-two-of-the-groups-field-commanders?ref=scroll>
- DEBKA file. (2016): Russian Arms For Hizballah Cross Israel Red Line. Available at: <https://www.debka.com/russian-arms-for-hizballah-cross-israels-red-line/>
- Encyclopedia Britannica. Available at: <https://www.britannica.com/place/Russia/Religion>.
- Haaretz. (2018): Russia on Hezbollah Tunnels: Israel Has a Right to Protect Itself, But Should Respect UN Resolution. Available at: <https://www.haaretz.com/israel-news/russia-urges-israel-lebanon-to-avoid-provocative-steps-over-hezbollah-tunnels-1.6720601>
- INSS. (2018): The Potential for a War on the Northern Front that None of the Parties Want: Insights from a War Game. Available at: <https://www.inss.org.il/publication/potential-war-northern-front-none-parties-want-insights-war-game/>
- Kozhanov, Nikolay. (2018). Russian Policy across The Middle East: Motivations and Methods. Chatham House Research Paper.
- Mansharof, Yossi. (2016). Implications of the Emergent Russian-Hezbollah Coordination in Syria. Begin-Sadat Center For Strategic Studies.
- Reuters. (2019): Falih Tells Putin About Saudi Aramco Investment Plans In Russia. Available at: <https://www.reuters.com/article/russia-forum-saudi-investment/falih-tells-putin-about-saudi-aramco-investment-plans-in-russia-rdif-idUSR4N23B04V>
- Russell, Martin. (2018). Russia in The Middle East: From Sidelines to Centre Stage. European Parliamentary Research Service.

- سورکوف، نیکلای. (۱۳۹۵). "نگاه روسی به تعامل روسیه و اسرائیل در خاورمیانه". ترجمه موسسه ایراس. بازیابی <http://www.iras.ir/fa/doc/note/1490> از: نگاه روسی-تعامل روسیه-اسرائیل-خاورمیانه
- شاد، محمد. (۱۳۹۶). ایران در هندسه سیاست خارجی روسیه. چاپ اول. تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- کرمی، جهانگیر و علیرضا نوری. (۱۳۹۱). "روسیه، تحولات عربی و «چالش سیستمی» خاورمیانه". فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۷۸. صص ۱۹۱-۱۶۷.
- کولابی، الهه؛ کلویانی‌فر، پیمان و عقیقه عابدی. (۱۳۹۷). "دگرگونی و تداوم در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه: دستاوردها و چالش‌ها". فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی. دوره ۱۰. شماره ۲. صص ۱۵۲-۱۲۳.
- کولابی، الهه و محمد سلطانی‌نژاد. (۱۳۹۵). "علل و انگیزه‌های عملیات نظامی روسیه در سوریه". فصلنامه مطالعات راهبردی. سال نوزدهم. شماره سوم. صص ۱۳۵-۱۱۵.
- کیانی، داوود و زهره خان‌محمدی. (۱۳۹۶). "سیاست خاورمیانه‌ای روسیه از ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ (با تأکید بر کشورهای عربی)". دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی. دوره ۱۰. شماره ۲. صص ۳۵۸-۳۴۱.
- نوری، علیرضا. (۱۳۹۴). روسیه شناسی. چاپ اول. تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- نوری، علیرضا. (۱۳۹۷). "لابی یهود در روابط روسیه و اسرائیل". ایراس. بازیابی از: لابی-یهود-روابط-روسیه-اسرائیل
- هانتر، شیرین؛ تامس، جفری و الکساندر ملیکیشویلی. (۱۳۹۱). اسلام در روسیه: سیاست‌های هویتی و امنیتی. ترجمه: الهه کولابی و دیگران. چاپ اول. تهران: نشر نی.